

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۴۸ به تاریخ ۱۴۰۰/۳/۳

بررسی روایات باب پنجم کافی در خالی نشدن ارض از امام - ترجمه ابتدایی روایات و مشخص شدن نکات -

ضرورت امام در ارض و منوط بودن تکوین ارض به امام

خلاصه ابواب اول و چهارم در بحث حجت

بحث در ابواب اول و چهارم روایات کتاب الحجه کافی به پایان رسید و بیان شد که حجت الهی در عالم رسول و نبی و وصی است و با این حجت های الهی است که ارتباط ما با خدا برقرار می شود و بدون آنها حجت الهی در عالم تمام نمی شود. ما مضطر به ارتباط با خدا هستیم و این ارتباط در منطق حجیت و لحاظ سرپرستی اراده های انسانی، از طریق حجج الهی واقع می شود. این حجت الهی در ابتدا انبیاء و رسل هستند و ادامه کار آنها با اوصیاء آنهاست.

نیز اشاره شد که این حجت الهی باید «حی» بوده و در عالم ارض باشد و به نحوی نباشد که دست ما به او نرسد. و بیان شد که امام باید، «ظاهر» باشد که امکان ارتباط با او فراهم شود. به مقدار ظهور اوست که امکان اتمام حجت الهی فراهم می شود. و از طرف مقابل هم به ما دستور به ارتباط با امام و حجت الهی داده اند. حتی عصر غیبت هم، به این معنی نیست که امکان ارتباط دیگر فراهم نیست، بلکه غیبت خاصی است که در عین اینکه شخص امام از دست ما دور است ولی یک ارتباط دیگری برقرار است.

در آیه شریفه فرموده بود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱ در روایات ذیل آیه به ارتباط با امام اشاره شده است؛ بلکه در بعض روایات، دستور به ارتباط با امام غائب داده شده است. در صحیحیه برید بن معاویه فرمود: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُيَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا فَقَالَ اصْبِرُوا عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظَرَ»^۲ باید توجه کرد این ارتباط، فقط یک امر قلبی نیست بلکه حضور

^۱ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۲۰۰

^۲ - الغيبة للنعمانی، ص: ۱۹۹

انسان در طرح امام و وظائف خود را دنبال کردن است. امام در طرح بزرگی که قسمت مهمی از آن طرح فقاقت است جامعه شیعه را مدیریت و راهبری کرده است.

مقدمه بررسی روایات باب پنجم در خالی نشدن ارض از امام

باب بعدی که باید مورد بررسی قرار گیرد، باب پنجم است که بحث خالی نشدن ارض از حجت الهی است. عنوان باب این است: «بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ»^۳ یعنی ما مضطر به حجت الهی هستیم و این حجت باید همیشه بروی ارض باشد. هیچ وقتی در این عالم ارض در حیات انسانی نیست الا اینکه حجت الهی هم هست. قبل از بررسی روایات این باب، نکات کلی در مورد کلیت باب اشاره می کنیم.

اولاً: باید توجه شود که این روایات -همانطور که ملاحظه خواهید کرد- مربوط به حضور حجت و امام در وادی ارض است. بحث در این است که در زمین نمی شود که حجت الهی نباشد. لذا اینکه ما مسئله نیاز به امام و حجت الهی را در همه عوالم بخواهیم تحلیل کنیم و اینکه بگوییم مقصود کل خلقت رسیدن به انسان کامل است و... اینها بحث هایی است که مربوط به این روایات نیست. لذا باید روایات به نحوی تبیین شود که ضرورت حضور همیشگی امام در ساحت ارض بحث شود.

ثانیاً: در ضمن روایات این باب، بغیر از اینکه مضمون «حضور همیشگی حجت در ارض» بیان می شود، شئونی از حجت الهی هم اشاره می شود که به منزله تعلیل است که چرا باید همیشه حجت در عالم ارض باشد. یعنی به یک معنی برای تحلیل این حضور امام نیاز است که این مضامین و محتوای شبیه به این روایات مورد تجمیع و بررسی قرار گیرد. در همین کتاب الحجه در کافی شریف روایات مکرری ان شاء الله خواهیم خواند که شئون و ماموریت حجت الهی را توضیح می دهد. لذا باید توجه کرد که روایات این باب، همه ماموریت های حجت الهی نیست.

ثالثاً: موضوع در روایات این باب، در بعض آنها «امام» است؛ در بعض آنها «عالم» است و در بعض دیگر «حجت» اخذ شده است. هرچند در ابتدا ممکن است که بنظر برسد شاید اینها با هم فرق می کند ولی با دقت در روایات و مشابهاات روشن می شود که مقصود یک وجود بیشتر نیست و همان حجت الهی به معنای عام است. این مطلب را در ضمن روایات و دیدن روایات مشابه دیگر اشاره خواهیم کرد.

رابعاً: باید دقت شود که مضمون این روایات آیا یک قضیه خارجی است که در مورد مسئله امامت بعد از نبی اکرم دارد بحث می کند یا کبرای کلی است که در مورد همیشه تاریخ و حیات انسانی بروی ارض بحث می کند؟ بنظر می رسد

^۳ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۹

بعض روایات شاید شبهه داشته باشد، ولی بعض روایات بالظهور او بالتصریح بیان می کند که این مسئله مربوط به جمیع حیات بشری است. کما سیاتی.

خامساً: ما برای بررسی روایات این باب، بخاطر شباهت مضمون، ابتدا همه روایات را به سرعت بررسی سندی و دلالی ابتدایی می کنیم و بعد نکات کلیدی این باب را بررسی خواهیم کرد. نیز باید توجه کرد که مضمون این روایات در مجامع روایی ما مکرر است و آنقدر این نکات پر تکرار است که ما را بی نیاز از بررسی سندی این روایات می کند. هرچند بعض نکات خاص در بعض روایات اگر منفرد باشد، باید مورد دقت سندی و دلالی قرار گیرد و معارضات آن مورد بررسی باشد.

بررسی صحیحہ حسین بن ابی العلاء

روایت اول، صحیحہ حسین بن ابی العلاء است که فرمود: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ تَكُونُ الْأَرْضُ لَيْسَ فِيهَا إِمَامٌ قَالَ لَا قُلْتُ يَكُونُ إِمَامَانِ قَالَ لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ» که بیان می کند که نمی شود زمین امام نداشته باشد. راوی سوال می کند آیا دو امام در زمین هست؟ جواب می دهند خیر الا اینکه یکی از آنها ساکت خواهد بود و امامت نمی کند و دعوت به خود ندارد.

در این روایت دو نکته مورد اشاره است. اولاً زمین بدون حجت و امام نمی شود. این باید بررسی شود که این چه نکته ای دارد و مقصود چیست. در ضمن باید توجه شود اینکه در زمان هایی «فتره الرسل» بوده است، آیا این مسئله نفی این مفاد روایت هست یا خیر.

ثانیاً دو امام در زمین نداریم؛ باید دقت شود که این حرف، چه نکته ای دارد و آیا بحث وحدت در مدیریت سیاسی و اجتماعی است یا امری فراتر از اینهاست. یک احتمال این است که دو امام دقیقاً مانند هم هستند و فقط از جهت وحدت سیاسی و اجتماعی باید یک امام باشد و دیگری تصدی امامت و امر و نهی نمی کند که تشطط ایجاد نشود. اما یک احتمال جدی دیگر هست که امامی که بالفعل امام است، اوست که روح القدس و قوای امامت را در اختیار دارد؛ که با وفات امام قبلی، ارث امامت به او منتقل می شود. این نکات در مباحث آینده بررسی خواهد شد.

بررسی صحیحہ اسحاق بن عمار

روایت دوم، صحیحہ اسحاق بن عمار است؛ فرمود: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ وَ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ كَيْمَا إِنَّ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّاهُمْ وَ إِنَّ نَقَصُوا شَيْئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ» در این روایت هم این مضمون بیان می شود که زمین بدون امام

نمی شود. از جهت ادبی در عبارت «لاتخلو الا و فیها امام» وجوهی توسط محشین ذکر شده است، ولی در اصل معنا اثر خاصی ندارد لذا به آنها اشاره نمی کنیم.

نکته ای که در این روایت در مقام تعلیل عدم خلو ارض از امام اشاره شده است، این است که امام کم و زیادی که مومنین در دین ایجاد می کنند را کنترل می کند. امام مدار انحراف فهم در دین می شود. جریان مومنین هم بدون امامی از جانب خدا به تقیصه و زیاده مبتلی می شوند. امام باید این امر را تنظیم کند.

بررسی معتبره عبدالله بن سلیمان

روایت سوم باب، معتبره عبدالله بن سلیمان است که فرموده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسَلِّيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرِفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ» یعنی تا زمین هست حجت الهی هم در آن وجود دارد که معرفی حلال و حرام الهی خواهد کرد و مردم را به راه خدا دعوت می کند.

البته ممکن است «یَعْرِفُ» خوانده شود که معنایش این می شود که او دین و حلال و حرام را بشناسد و به مردم معرفی کند و با آن معرفت، مردم را دعوت به راه خدا کند. این تعبیر خود نشان می دهد که بدون امام، ما راه خدا و دعوت الهی را از دست می دهیم. کسی که حامل این دعوت است تا بتواند عباد را در این مسیر و دین الهی حرکت دهد، امام و حجت الهی است.

بررسی صحیحہ حسین بن ابی العلاء

روایت چهارم باب، صحیحہ دیگر حسین بن ابی العلاء است که فرمود: «أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَا» یعنی زمین بدون امام نخواهد بود و باقی نمی ماند. این وحدت مضمون و راوی این احتمال را جدی می کند که این روایت با حدیث اول یکی باشد.

لذا این روایت هم بیان می کند که تا عالم ارض و انسانی هست، بدون حجت خدا آنها را رها نکرده است. نمی شود بگوییم انسان ها هستند ولی امام و حجتی در زمین نداشته باشند. اینکه عده ای امام را در عوالم دیگر تصویر می کنند به نحوی که حضور در وادی ارض ندارد این مخالف این روایات است.

بررسی صحیحہ ابابصیر

روایت پنجم باب، صحیحہ ابابصیر است که فرمود: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ» یعنی زمین بدون عالم نخواهد بود و علت هم این است که با عالمی از جانب خداست که حق و باطل از هم تمییز و شناخته می شوند. مدار و میزان حق و باطل، امام و حجت الهی است.

در این روایت روشن است که هر عالمی مقصود نیست که میزان باشد. در روایات کثیری از امام معصوم و حجت الهی تعبیر به «عالم» شده است. در خود این روایت هم به تناسب حکم و موضوع و نیز به قرینه روایات دیگر روشن می شود مقصود هر عالمی نیست. حتی عالمی در مقیاس مجتهدین و فقهاء هم مقیاس و میزان حق و باطل بشکل محض نیستند.

بررسی موثقہ ابابصیر

در روایت ششم باب، در موثقہ ابابصیر فرموده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ» یعنی خدا اجل و اعظم است که زمین را بدون امام و حجت عادل، خالی بگذارد. در این روایت نکته ای اضافه می شود که این ضرورت نیاز به امام و حجت الهی، از جانب خدا تضمین می شود و خدا چنین نمی کند که این نیاز را برآورده نکند. یعنی این مسئله به طرح و ربوبیت الهی پیوند می خورد.

مرحوم مجلسی اینطور روایت را توضیح می دهند که کسی که وجود امام و حجت را در زمین رد و انکار می کند، یا خدا را حکیم نمی داند و یا او را در طرح خود ضعیف و غیر قادر یا بخیل می بیند. اگر خدا حکیم و قدیر و لطیف است، حتما امام و حجتی قرار می دهد.

نکته دیگر در این روایت مسئله عدل است که نشان می دهد یکی از جهاتی که امام قرار داده می شود برای رسیدن به عدل در عالم است. امام خود، کلمه عدل است و با ولایت خود عدل را در عالم مستقر می کند. گویا در یک منظر حکمت الهی، به تحقق عدل در عالم تعلق گرفته است و این غرض و حکمت نیاز به امام عادل دارد. امامی که همیشه برای تحقق عدل به او نیاز است و لحظه ای بدون او نیست الا اینکه عدل مداری نخواهد داشت و محقق برای او نخواهد بود.

بررسی موثق خطبه امیرالمومنین (ع)

روایت هفتم باب، موثق منقول از امیرالمومنین است که فرمود: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ وَهَشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَمَّنْ يَثْبُقُ بِهِ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا تُخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ» در این روایت هم مسئله عدم خلو ارض از حجت را به شئون الهی برگشت می دهد. خدا کسی است که اینکار را نمی کند که عباد خود را در ارض خالی از حجت، رها کند. از شئون صفات الهی این است که حجت برای حرکت آنها قرار می دهد. در این روایت تعلیل به «حجیت» شده است. یعنی خلق نیاز به حجت دارند که بر آنها حجت تمام کند.

این روایت خطبه معروفی است که در ضمن جملات مهمی از حضرت این حرف بیان شده است. این خطبه را شارحین بررسی مفصلی کرده اند و صدر و ذیل این خطبه در بحث ما موثر است که در ادامه بحث بیشتر به این خطبه و فقرات آن خواهیم پرداخت.

بررسی صحیحہ ابو حمزہ ثمالی

روایت هشتم باب، صحیحہ ابو حمزہ ثمالی است که فرمود: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ: وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضاً مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ» در این روایت هم عدم خلو ارض از حجت و هادی بحث شده است. و روشن است که این مسئله در تمام اعصار و ازمنه بوده است و فقط مربوط به بعد از رسالت نبی اکرم نیست. اینکه در این روایت لفظ «ارضاً» آمده است و بشکل نکره تعبیر شده است، مقصود این نیست که هر قطعه زمینی در آن یک حجت خواهد بود. بلکه مقصود انحلال به سبب ازمنه است؛ یعنی وقتی دوران فرق می کند، گویی این زمین هم زمین دیگری است. شاهد اینکه ذیل روایت فرمود: «لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ» یعنی زمین از امام خالی نمی شود. نه اینکه برای هر قطعه یک امام باشد.

در این روایت اشاره می شود که وجود حجت الهی در زمین بعد از جناب آدم بوده است. این روایت نفی می کند که این قاعده قبل از ایشان هم بوده است. این شکل از حضوری که حجت در زمین دارد برای بعد از جعل خلیفه در زمین است. لذا برای ترسیم فضای قبل از حضور جناب آدم علیه السلام در زمین، نیاز به روایات دیگری هست که اگر هم حضوری از حجج الهی بوده است، به چه شکلی بوده است.

بررسی معتبره ابوعلی بن راشد

روایت نهم باب، معتبره ابوعلی بن راشد وکیل امام هادی است که از حضرت نقل می کند: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ وَ أَنَا وَاللَّهُ ذَلِكَ الْحُجَّةُ» یعنی زمین از حجت الهی خالی نمی شود و تطبیق به مصداق هم شده است.

بررسی صحیحہ ابوحمزہ ثمالی

روایت دهم باب، صحیحہ ابوحمزہ ثمالی است که فرمود: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أ تَبْقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ قَالَ لَوْ بَقِيََتِ الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ لَسَاخَتْ» در این روایت مضمون دیگری وارد بحث می شود که زمین بدون امام نمی شود و اگر امام در زمین نباشد، از بین می رود و در آب فرو می رود. «ساخت» را به معنای غور در آب گرفته اند؛ کانه همانطور که در بدو شروع دحو الارض شده و از زیر آب بیرون آمده است، دوباره به نقطه قبلی خود برگشت می کند. البته کسانی که این معنا را می گویند، مقصودشان این است که زمین به حالت دیگری تبدیل می شود و نظم دیگری خواهد داشت.

باید در این معنا دقت کرد که «ساخت الارض» آیا به معنی صرف فروفتن است و یا اصلاً کنایه از اشراف الساعه و اتفاقات بزرگ قیامت است و یا اینکه بنابر نقلی که شده است مرحوم سید مرتضی فرموده است اصلاً معنای این عبارت تغییر در کیفیت زمین نیست؛ بلکه فقط اهل آن هلاک می شوند. این احتمالات بعداً بررسی خواهد شد.

نکته مهم در این روایت این است که ارتباط رفتن و رفع و نبود امام با این اتفاقات چیست؟ مدار و حرکت و اتفاقات و قواعد نظم این ارض چه ارتباطی به امام و طرح او دارد که بعد از رفتن امام از این عالم، این نظم و این طبیعت تغییراتی خواهد کرد؟ ولی ظاهر این روایت همین است که این نظم کنونی قائم امام و حجت الهی است. این بحثی است که بعد اشاره می کنیم.

بررسی صحیحہ محمد بن فضیل

در روایت یازدهم باب؛ صحیحہ محمد بن فضیل فرمود: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا قَالَ: قُلْتُ لَهُ أ تَبْقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ قَالَ لَا قُلْتُ فَإِنَّا نُرَوَّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهَا لَا تَبْقَى بَعْدَ إِمَامٍ إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَوْ عَلَى الْعِبَادِ فَقَالَ لَا لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ» در این روایت ابتدا فرموده است که زمین بدون امام باقی نمی ماند. راوی سوال می کند که برای ما از امام صادق علیه السلام روایت شده است که اگر امام در

زمین نباشد، خدا بر اهل زمین سخط و غضب می کند. امام رضا در جواب می گویند اینطور نیست بلکه بدون امام، اصل زمین مورد تغییر قرار می گیرد و نظام دیگری خواهد شد. بحث صرفاً در عذاب اهل ارض نیست.

بررسی معتبره ابی هراسه

در روایت دوازدهم باب، در معتبره ابی هراسه فرموده: «عَلَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ أَبِي هَرَّاسَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ» در این روایت حضرت فرمودند وقتی که امام ساعتی یا لحظه ای از زمین رفع شود، زمین مانند دریا می شود و آنها را در امواج خود فرو می برد؛ همانطور که دریا با موج های خود اهل دریا و کسانی که در آن هستند را غرق می کند.

این مضمون که زمین از آرامش خارج می شود و دیگر اهل آن در امنیت نیستند در روایات مکرری وارد شده است. نیز در روایاتی بیان شده است که همانطور که کوه ها استقرار و آرامش زمین هستند، امام هم امان اهل ارض است. و بین این حقائق ارتباط است. اگر امام نباشد این نظم بهم می ریزد و زمین به چیز دیگری تبدیل می شود. اینکه فرمود: «بِكُمُ يُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» مقصود همین است. هم نظم آسمان و زمین و هم آرامش خود زمین به امام است. آیات مربوط به تمهید و فراش شدن زمین و نیز آیه شریفه «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^۴ مربوط به همین بحث است.

بررسی صحیحہ حسن بن علی و شاء

در روایت سیزدهم این باب هم فرموده: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا هَلْ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَا قُلْتُ إِنَّا نُرَوِّى أَنَّهَا لَا تَبْقَى إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْعِبَادِ قَالَ لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ» در این روایت هم همان مضمون صحیحہ محمد بن فضیل مورد سوال قرار گرفته است و دقیقاً همان جواب داده شده است.

حال باید نکات اصلی این روایات را در مورد توجه قرار دهیم؛ عمدتاً این بود که اولاً زمین بدون امام نمی شود که نیاز به تحلیل دارد و در بعض روایات هم با شئون و ماموریت های امام توضیح داده شده است. ثانیاً ارتباط تکوین و حیات ظاهری این عالم هم به امام است و اگر حجت الهی نباشد، نظم دیگری می شود. ثالثاً دو امام و حجت در یک زمان در زمین نیست و دیگری ماموم به امام خواهد بود. اینها نکاتی که در جلسه بعد ادامه خواهیم داد. والحمدلله...

^۴ - سوره مبارکه ابراهیم آیه ۴۸